

## تحلیل قرآنی خدامحوری در نظام حقوقی

### از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی رحمته الله علیه

زینب تقیلو<sup>۱</sup>، حسن صادقی<sup>۲</sup>

#### چکیده

همه مکاتب حقوقی و بلکه انسان‌ها، اجمالاً در وجود حقوقی از قبیل حق حیات، حق مالکیت، حق مسکن، حق لباس و پوشش، حق کار کردن و امثال آن اختلافی ندارند. آنچه میان مکاتب حقوقی مورد بحث است این سؤال مهم فلسفه حقوق است که این حقوق از کجا پیدا می‌شود؟ و ملاک اینکه کسی بر دیگری حقی پیدا می‌کند، چیست؟ مکاتب حقوقی، دیدگاه‌های مختلفی طرح کرده‌اند. آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی رحمته الله علیه معتقدند همه حقوق، به حق خدای سبحان برمی‌گردد. در نتیجه، نظام حقوقی و همه حقوق انسان، در پرتو حق خدای متعال ثابت می‌شود. از سوی دیگر، گستره حقوق نیز از این مبنا تأثیر می‌پذیرد. این دیدگاه، برگرفته از منابع دینی به‌ویژه قرآن کریم است که در نوشتار حاضر تبیین شده است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی، ضمن بیان دیدگاه‌های مکاتب حقوقی در مبنای حقوق، دیدگاه خدامحوری را بر اساس آیات قرآن اثبات کرده و سپس مصادیق و گستره حقوق را تبیین نموده است. واژگان کلیدی: خدامحوری، نظام حقوقی، حق، مکاتب حقوقی، حقوق انسان، آیت‌الله مصباح یزدی رحمته الله علیه.

۱. پژوهشگر پژوهشگاه مطالعات اسلامی و دانش پژوه سطح چهار رشته تفسیر جامعه الزهراء رحمته الله علیه، قم، ایران؛ taghilo315@chmail.ir.

۲. سطح چهار فقه و اصول، پژوهشگر و استاد سطح عالی حوزه علمیه قم، ایران؛ sadegi114@chmail.ir.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۱/۲۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۳/۲۰

## ۱. مقدمه

یکی از موضوعات مهمی که امروزه در مجامع گوناگون و گاهی با نگاه اجتماعی-سیاسی مورد گفت‌وگو قرار می‌گیرد، حقوق انسان است. در میان مسائل گوناگون حقوق انسان، مهم‌ترین مسئله آن، خاستگاه حق است. موضوع خاستگاه حق، در راستای تبیین چرایی حقوق و چگونگی پیدایش حقوق است و درحقیقت، از مباحث مهم فلسفه حقوق به شمار می‌رود. مکاتب حقوقی در تبیین این مسئله، دیدگاه‌های گوناگونی دارند. روشن است که دیدگاه مکاتب حقوقی، از جهان بینی آنان سرچشمه می‌گیرد که بر پایه جهان بینی مادی و بدون نگاه به مبدأ و معاد است. آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی، به عنوان متفکر برجسته اسلامی و صاحب اندیشه‌های ناب دینی، ضمن بررسی دیدگاه‌های مکاتب حقوقی درباره خاستگاه حق، بر اساس آموزه‌های دینی، به ویژه آیات قرآن کریم، دیدگاه «خدامحوری در نظام حقوقی» را طرح کرده است. این دیدگاه، نه تنها اشکالات دیدگاه‌های دیگر را ندارد؛ بلکه افزون بر بهره‌مندی از آموزه‌های دینی، تبیین عقلی و معقولی دارد.

مقاله حاضر ضمن اشاره به دیدگاه‌های مکاتب حقوق، دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی را بیان کرده و آن را با توجه به آیات قرآن کریم تبیین نموده است. تبیین قرآنی دیدگاه معظم له به خوبی نشان می‌دهد که دیدگاه ایشان برگرفته از آیات قرآن است. منابع عام موضوع، آثار مرتبط با فلسفه حقوق، فلسفه حقوق الهی و نظریه حقوق طبیعی است؛ از جمله: فلسفه حقوق بشر، تألیف حضرت آیت‌الله جوادی آملی؛ فلسفه حقوق، نگارش غفور خویینی؛ فلسفه حقوق، تألیف مهدی شهابی؛ فلسفه حقوق همراه با دیدگاه آیین اسلام، تألیف سیدرضا حسینی نسب؛ فلسفه حقوق، تألیف مصطفی دانش‌پژوه و قدرت‌الله خسروشاهی؛ حق و چهار پرسش بنیادین، تألیف سید محمود نبویان و فلسفه حقوق، تألیف ناصر کاتوزیان. با تتبع در پیشینه موضوع، منبع خاص و اثر مستقلی در این باره یافت نشد.

## ۲. مفهوم‌شناسی حق

باتوجه به اینکه حق، دارای معنای لغوی و اصطلاحی است، معنای هر دو و مقصود از آن در این بحث را بیان می‌کنیم.

## ۲-۱. مفهوم لغوی

حق در لغت به معانی گوناگون به کار می‌رود؛ مانند نقیض باطل، ثبوت، وجوب، شایسته، مطابقت و موافقت، ایجادکننده شیئی بر اساس حکمت خداوند، ایجادشده بر اساس حکمت، قرآن، عدل، اسلام، مال، ملک، موجود ثابت انکارناپذیر، مرگ، راستی در سخن، حکم مطابق با واقع و... (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۶۰؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۴۶-۲۴۷ و زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۷۹-۸۰). روشن است که برخی از معانی یادشده، از باب مصداق است، نه مفهوم؛ مانند مال، اسلام، خدای متعال، مرگ و موارد دیگر. از سوی دیگر، برخی از معانی، قابل جمع با یکدیگر است؛ مانند ثبوت و وجوب، مطابقت و موافقت. از این رو به نظر می‌رسد معنای اصلی که در همه موارد تطبیق می‌کند، «ثبوت» است؛ همان گونه که مرحوم اصفهانی بدان تصریح کرده‌اند (اصفهانی، ۱۴۱۸، ص ۳۸-۳۹) و به تعبیر برخی که دقیق‌تر از این تعبیر است، به معنای ثبوت مطابق با واقع است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۲۶۲). بنابراین در لغت، «حق» به معنای مصدری، «ثبوت» یا «ثبوت مطابق با واقع» است و «حق» به شکل وصفی به معنای «ثابت» یا «ثابت مطابق با واقع» است.

## ۲-۲. مفهوم اصطلاحی

اصطلاح «حق»، در مباحث فلسفی، فلسفه اخلاق، علوم سیاسی و حقوقی به کار می‌رود (ر.ک: نبویان، ۱۳۸۸، ص ۳۰-۴۰) و باتوجه به اینکه طرح آنها در این نوشتار ضرورتی ندارد، از ذکر آنها صرف نظر و به معنای حقوقی اشاره می‌شود. تعاریف متعددی برای معنای اصطلاحی حقوق ذکر شده است که برای رعایت اختصار، به پنج تعریف اشاره می‌شود (ر.ک: همان):

الف) سلطه‌ای که برای انسان به خودی خود بر دیگری قرار داده شده است؛ گرچه به طور اعتباری باشد (بحرالعلوم، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۳).

ب) حق، نوعی اختصاص است که در مورد مال، ملک و در مورد غیر مال، حق و غیر آن گفته می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۵۴).

ج) حق چیزی است که به نفع فرد و بر عهده دیگران باشد، و تکلیف چیزی است که بر عهده فرد و به نفع دیگران باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۳۵).

د) امتیاز و نفعی است متعلق به شخص، که حقوق هر کشور، در مقام اجرای عدالت از آن حمایت می‌کند و به او توان تصرف در موضوع حق و منع دیگران از تجاوز به آن را می‌دهد (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۴۴۲).

ه) حق امری است اعتباری که برای کسی (له) بر دیگری (علیه) وضع می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۲۹). این تعریف، از آیت‌الله مصباح یزدی است. ایشان در توضیح تعریف، به سه عنصر اشاره می‌کنند:

«یک - کسی که حق برای اوست (من له الحق)؛ دو - کسی که حق بر اوست (من علیه الحق)؛ سه - آنچه متعلق حق است» (همان، ص ۳۰).

این تعریف، از همه تعاریف، دقیق‌تر و جامع‌تر است؛ زیرا در آن به لوازم بیشتری از حق «تکلیف، بهره‌وری، اختصاص و امتیاز» اشاره گردیده (همان، ص ۳۱)؛ درحالی‌که در تعاریف دیگر به آنها به طور کامل اشاره نشده است. همچنین عنوان کلی صاحب حق یا کسی که حق علیه اوست یاد شده است که با توجه به آن می‌تواند اعم از حقیقی و حقوقی باشد. برای توضیح دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی به چند نکته اشاره می‌شود:

۱. منظور از «اعتباری»، «قراردادی» است، همان‌گونه که کلمه «وضع» بر آن دلالت دارد؛ لکن «قراردادی» به معنای قراردادی صرف نیست، به‌گونه‌ای که ریشه واقعی نداشته باشد. به عبارت دیگر، در مفهوم آن - به عنوان یک مفهوم اعتباری و حقوقی - وجود یا عدم ریشه واقعی ملحوظ نیست. البته به اعتقاد ما شیعیان، همه احکام شرعی دارای مصالح و مفاسد واقعی هستند و بر اساس همان مصالح و مفاسد، اعتبار می‌شوند.
۲. صاحب حق، ممکن است یک نفر باشد؛ مانند حق شوهر و زن نسبت به یکدیگر، و ممکن است متعدد باشد؛ مانند حق مسلمانان نسبت به «اراضی مفتوح العنوة» (ر.ک: نجفی، بی تا، ج ۲، ص ۱۵۷).
۳. همچنین صاحب حق، چه افراد حقیقی باشند، و چه اشخاص حقوقی، مانند دولت یا مردم. همچنین «کسی که حق بر اوست» می‌تواند یک نفر باشد؛ مانند زن و شوهر نسبت به یکدیگر، یا چند نفر و حتی همه افراد، و نیز چه افراد حقیقی باشند، و چه اشخاص حقوقی، مانند دولت یا مردم.

۴. حق، با تکلیف تلازم دارد؛ زیرا در مفهوم حق، نوعی اختصاص و امتیاز متعلق حق به صاحب حق وجود دارد و لازمه چنین اختصاص و امتیازی، تکلیف دیگران نسبت به آن است. برای مثال، مفهوم «حق حیات» آن است که صاحب حق نسبت به حیات خویش، اختصاص و امتیاز دارد و لازمه آن این است که دیگری نمی‌تواند مانع از حیات او شود. حال اگر برای کسی حق حیات قرار داده شود و دیگری به ایجاد مانع، مثلاً با کشتن، مجاز باشد، جعل و اعتبار حق حیات، امری لغو خواهد بود؛ زیرا اعتبار حق وقتی مفید و معقول است که صاحب حق بتواند حق را استیفا بکند و این امر نیز وقتی امکان‌پذیر است که همراه با ثبوت حق برای فردی، بر عهده دیگری درباره رعایت حق، تکلیفی ثابت شود (نبویان، ۱۳۸۸، ص ۱۸۸). آیت‌الله مصباح یزدی تصریح می‌کند: جعل حق برای یک نفر وقتی معنا و مفهوم پیدا می‌کند که دیگران ملزم و مکلف به رعایت آن باشند و گرنه جعل آن حق، لغو و بیهوده است. مثلاً اگر می‌گوییم «انسان حق حیات دارد»، جعل این حق وقتی اثر دارد که انسان‌های دیگر ملزم باشند این حق او را محترم بشمارند و در حیات او خللی ایجاد نکنند. اینها در واقع همان «من علیه الحق»ها هستند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۷۲).

۵. «بهره‌وری» که یکی از آشکارترین لوازم «حق» است، به معنای بهره و سود بردن صاحب حق از متعلق حق است و بهره و سود (نفع)، در اینجا به معنای گسترده به کار رفته است و شامل «منفعت» و «انتفاع» در اصطلاح فقها می‌شود.

۶. باتوجه به اینکه نفعی که صاحب حق از متعلق حق می‌برد، مانع از آن می‌شود که دیگران آن بهره را ببرند، نفع یادشده به صاحب حق اختصاص دارد. بنابراین، «اختصاص» از لوازم بهره‌وری و حق است.

۷. چون دیگران از بهره‌وری یادشده ممنوع‌اند و حق به سود صاحب حق بر آنان است، می‌توان گفت که حق، نوعی امتیاز برای صاحب حق ایجاد کرده است. از این رو، «امتیاز» نیز از لوازم بهره‌وری و حق است (همان، ۱۳۸۴، ص ۲۹-۳۲).

گفتنی است که جمع «حق» به معنای یادشده، «حقوق» است که معنای اصطلاحی «حقوق» است و هم در لفظ و هم در معنا، جمع «حق» است. از سوی دیگر، «حق» در مباحث حقوقی، با

ترکیب «داشتن» به کار می‌رود و به صورت «حق داشتن» کاربرد دارد؛ در صورتی که «حق» با ترکیب «بودن» و به صورت «حق بودن» در مباحث فلسفی و اخلاقی کاربرد دارد. «حق» در ترکیب «حق داشتن»، بیشتر از امری اعتباری حکایت دارد؛ چنان که یاد شد و محکی آن در بیشتر کاربردهایش، امری اعتباری است که لازمه آن، «بهره‌وری» و «اختصاص» و «امتیاز» برای صاحب حق است. «حق» در ترکیب «حق بودن»، بر امری حقیقی دلالت دارد و محکی آن، یک امر حقیقی است (ر.ک: نبویان، ۱۳۸۸، ص ۳۸ - ۳۹).

### ۳. دیدگاه‌های مکاتب غیراسلامی در مبنای حقوق

در اینکه همه انسان‌ها حقوقی دارند، تردیدی نیست؛ همچنان که از آغاز زندگی اجتماعی بشر، وجود حقوقی قطعی است. آنچه مورد توجه و بررسی است اینکه «خاستگاه حق» و «منشأ حق» چیست؟ به بیان روشن‌تر، بر چه اساسی انسان حقوقی دارد و دیگران باید آن را رعایت کنند؟ مکاتب حقوقی در این باره دیدگاه‌هایی دارند که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

#### ۳-۱. دیدگاه «مکتب حقوق طبیعی»

از نظر «مکتب حقوق طبیعی» طبیعت، حق را به انسان عطا می‌کند. آیت‌الله مصباح یزدی دیدگاه مکتب حقوق طبیعی را به این صورت بیان می‌کند:

«برخی گفته‌اند منشأ حقوق، طبیعت است و طبیعت، این حقوق را به انسان‌ها می‌بخشد. مثلاً وقتی می‌گوییم انسان حق حیات دارد، حق دارد که غذا بخورد و حیات خود را حفظ کند، این طبیعت انسان است که چنین حقی را به او می‌دهد. اگر انسان نتواند غذا بخورد و نتواند از حیات خودش دفاع کند، نسل بشر منقرض می‌شود و بدین ترتیب اصلاً وجود انسان لغو و بی‌ثمر می‌شود. آنچه باعث ایجاد انسان و خلق او شده، همان نیز به او این حق را می‌دهد که ادامه حیات داشته باشد و تکثیر نسل کند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۹).

#### ۳-۲. دیدگاه «پوزیتیویسم حقوقی»

پوزیتیویسم حقوقی مبنای حقوق را مقبولیت و پذیرش اجتماعی می‌داند. آیت‌الله مصباح یزدی دیدگاه پوزیتیویسم حقوقی را به این صورت بیان می‌کند:

«ادعای اصلی پوزیتیویسم حقوقی این است که منشأ حقوق، توافق جمعی است. آنچه باعث ایجاد و پیدایش حق می‌شود این است که مردم یک جامعه خودشان آن را بپذیرند. معنای اینکه فلان حق وجود دارد یا وجود ندارد چیزی جز این نیست که جامعه آن را پذیرفته یا نپذیرفته است. وقتی جامعه پذیرفت که در محیط خانواده، پدر بر فرزند حقوقی داشته باشد و فرزند نیز در مقابل پدر از حقوقی برخوردار باشد، این حق‌ها ثابت می‌شود؛ چون جامعه بر پذیرش آنها توافق کرده است. توافق اجتماعی، منشأ ثبوت حق می‌شود و اگر فردا این توافق به هم خورد، آن حق هم زایل می‌شود و تغییر می‌کند» (همان، ص ۸۴).

#### ۴. دیدگاه «خدامحوری در نظام حقوقی»

آیت‌الله مصباح یزدی عقیده دارند که هیچ‌کدام از دیدگاه‌های نظام‌های حقوقی درباره منشأ حقوق انسان درست نیست؛ بلکه دیدگاه درست، دیدگاه دین است که ریشه تمامی حقوق را یک حق می‌داند و آن حق خداست. از این رو، حقوقی که انسان‌ها بر یکدیگر دارند برگرفته شده از حقی است که خداوند بر انسان‌ها دارد (همان، ص ۱۰۳). ایشان عقیده دارد که اگر تمامی حقوق را به منزله درختی فرض کنیم، ریشه آن، حق خدا نسبت به بندگانش است و بقیه حقوق، شاخ و برگ‌های این درخت را تشکیل می‌دهند و از این ریشه منشأ می‌گیرند (همان، ص ۱۰۲).

ایشان در تبیین این دیدگاه، نخست دو مقدمه ذکر می‌کنند: الف) حق تصرف مالک در ملک خویش؛ ب) خالقیت خداوند نسبت به تمام هستی و استغنائی ذاتی او. سپس به این صورت نتیجه می‌گیرند:

بالاترین مالکیت‌ها از آن خدای متعال است؛ چون اوست که به همه چیز هستی داده و طبیعتاً تمام هستی و وجود هر موجودی از آن خداست. او مالک حقیقی هر موجودی است و طبعاً حق هرگونه تصرفی در هر موجودی را خواهد داشت. از آن طرف، هیچ موجودی هیچ حقی بر خداوند و سایر موجودات ندارد؛ چون هیچ‌گونه مالکیت و خالقیتی نسبت به آنها ندارد. تنها در صورتی حقی ایجاد خواهد شد که خالق هستی، یعنی خداوند، آن حق را به کسی یا چیزی عطا کند... بنابراین بر اساس بینش دینی، ما می‌توانیم برهان اقامه کنیم که ریشه حق از کجاست. بر طبق این مقدمه که همه هستی از آن خدای متعال است، هیچ حقی برای کسی به خودی خود

ثابت نمی‌شود و هر کجا حقی باشد اصالتاً از آن خداست و این اوست که آن حق را به آن موجود عطا کرده است (همان، ص ۱۰۴-۱۰۵).

## ۵. تحلیل قرآنی دیدگاه «خدا محوری در نظام حقوقی»

دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی، از آیات قرآن کریم سرچشمه می‌گیرد. در تبیین آن باید به صفات حق تعالی در قرآن کریم توجه شود. البته برای صفات خدای متعال تقسیمات متعددی ذکر شده است؛ از قبیل صفات ثبوتیه (جمالیه) و سلویه (جلالیه)؛ صفات ذات و صفات فعل؛ صفات نفسی و اضافی؛ و صفات ذاتی و خبری (ر.ک: سبحانی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۸۱-۸۶). با توجه به اینکه در این مقاله درصدد تبیین دیدگاه علامه مصباح یزدی در خاستگاه حقوق هستیم، تنها به بیان برخی از صفاتی که در این باره وجود دارد می‌پردازیم.

۵۸

اندیشه‌های قرآنی  
متفکران معاصر

### ۵-۱. ویژگی‌های خدای سبحان در ارتباط با خاستگاه حق

#### ۵-۱-۱. خالقیت

یکی از صفات فعلی خدای متعال که در ارتباط با حقوق انسان است، خالقیت است. نخست خالقیت خدای متعال را از دو زاویه گستره خالقیت خدا و اسناد خالقیت به غیر خدا بررسی می‌کنیم. سپس به تبیین نتایج آن می‌پردازیم.

#### ۵-۱-۱-۱. گستره خالقیت خدا

گستره خالقیت خدای سبحان در قرآن کریم را می‌توان در چند دسته تقسیم‌بندی نمود:

#### الف) آفرینش انسان

در آیات فراوانی، به آفرینش انسان توسط خدای سبحان اشاره می‌شود؛ مانند:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»؛ «ای مردم، پروردگارتان

را بپرستید؛ همان کسی که شما و کسانی را که پیش از شما بوده‌اند آفریده است، باشد که تقوای پیشه

گردید و از گرایش به کفر و نفاق بپرهیزید» (بقره: ۲۱)؛ «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ \* ثُمَّ

جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ \* ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا

الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَا لَهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»؛ «همانا ما انسان را نخستین بار از عصاره گلی آفریدیم. سپس نسل او را از نطفه مقرر داشتیم؛ آن نطفه را در جایگاهی استوار قرار دادیم. سپس آن نطفه را لخته خونی ساختیم، آن گاه آن لخته خون را به صورت پاره گوشتی [که گویی] جویده شده درآوردیم؛ پس آن قطعه گوشت را استخوان‌هایی چند ساختیم، آن گاه استخوان‌ها را با گوشت پوشانیدیم، سپس آن را آفریده‌ای دیگر ساختیم (به او حقیقت انسانی بخشیدیم). پس خداوند که بهترین آفرینندگان است پرخیر و برکت است.» (مؤمنون: ۱۲-۱۴) و «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ»؛ «و خدا شما را آفرید، سپس شما را می‌میراند» (نحل: ۷۰).

### ب) آفرینش هر چیز

قرآن کریم آفرینش هر چیز توسط خدای سبحان را بیان می‌کند. برخی از این آیات عبارت‌اند از: - در برخی از آیات، به آفرینش زمین و آسمان‌ها توسط خدای سبحان اشاره می‌کند؛ مانند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ»؛ «ستایش از آن خداست که آسمان‌ها و زمین را آفرید» (انعام: ۱).

- در برخی از آیات، به آفرینش هر چیزی که در روزی زمین است، اشاره دارد: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»؛ «اوست آن‌که همه آنچه را در زمین است برای شما آفرید» (بقره: ۲۹). - در برخی از آیات، خدا را آفریدگار هر چیزی که در آسمان‌ها و زمین وجود دارد، بیان می‌کند: «إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ»؛ «به یقین در کوتاه و بلند شدن شب و روز و آنچه خدا در آسمان‌ها و زمین آفریده است، برای تقوایبندگان نشانه‌هایی بر ربوبیت خداست.» (یونس: ۶).

- بر اساس برخی از آیات، خدای متعال آفریدگار هر چیز است: «بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ \* ذَلِكَُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ»؛ «خدا آسمان‌ها و زمین را بی‌آن‌که نمونه قبلی داشته باشند پدید آورده است. چگونه او را فرزندی باشد، در حالی‌که او را همسری نبوده و هر چیزی را آفریده و او به هر چیزی داناست؟ آن خداوند دانا تدبیرکننده امور شماست. معبودی شایسته پرستش جز او نیست، زیرا او آفریننده هر چیزی است.» (انعام: ۱۰۱-۱۰۲).

پس هر موجودی که مصداق عام‌ترین واژه یعنی «شیء» باشد، آفریده خداست. البته روشن است که گرچه به طور کلی بر خود خالق، یعنی خدای سبحان، عنوان «شیء» اطلاق می‌شود؛ لکن در این آیات، صدق نمی‌کند. قرینه لثبی متصل (بدیهی است که چیزی نمی‌تواند خالق خود باشد، یعنی هم خالق و هم مخلوق باشد)، بر خارج شدن خدای سبحان از قلمرو عمومیت «شیء» دلالت دارد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۲۶، ص ۴۳۱-۴۳۲).

از سوی دیگر، برخی از آیات، آفرینش را از غیر خدا سلب می‌کند؛ مانند آنکه کار کشاورز را پاشیدن گندم و مانند آن بیان می‌کند و آفرینش را کار خدای سبحان ذکر می‌نماید: «أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ \* أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ؟» «به من بگویید، آنچه را کشت می‌کنید، آیا شما آن را می‌رویابید و به ثمر می‌نشانید یا ما رویاننده و به ثمر نشاننده آنیم؟» (واقعه: ۶۳-۶۴).

### ۵-۱-۲. انحصار خالقیت در خدا

پس از ذکر آیات بیانگر گستره خالقیت خدای سبحان و شمول آن نسبت به هر چیز، ضروری است به برخی از آیاتی که خالقیت را به غیر خدای متعال نسبت می‌دهند، اشاره و چگونگی جمع میان آیات را تبیین کنیم. این آیات عبارت‌اند از:

الف) آیاتی که ضمن اثبات خالقیت موجودهای دیگر، خدا را نیکوترین خالق می‌شمرد؛ مانند: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»؛ «پس خداوند که بهترین آفرینندگان است پرخیر و برکت است.» (مؤمنون: ۱۴).

ب) آیاتی که با صراحت، آفرینش چیزی را به غیر خدا نسبت می‌دهد، اما آن را به اذن خداوند می‌داند؛ مانند: «وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ يَأْتِي فَيَنْفُخُ فِيهَا فَيَكُونُ طَيْرًا يَأْتِي»؛ «و آن‌گاه که به اذن من از گل چیزی همانند شکل پرنده‌گان می‌ساختی و در آنها می‌دمیدی پس به اذن من پرنده‌گانی می‌شدند» (مائده: ۱۱۰).

جمع میان این آیات و آیات پیشین و مانند آن (آیات علم غیب، توقی و مانند آن) به این است که آفرینش به نحو اصالت و استقلال، به خدای متعال اختصاص دارد و آفرینش غیر خدا، به نحو تبعیت و عدم استقلال است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۲۱۲-۲۱۳). به همین جهت، در برخی از

آیات، مانند آیه یادشده، قید «بِإِذْنِي» ذکر و تکرار شده است. آیت الله جوادی آملی تصریح می‌کنند: جمع‌بندی مجموع آیات در این باره، همان توحید خالقیت و انحصار آفرینش در خدای سبحان و مظهریت غیر در جریان خالقیت است. قید «بِإِذْنِي» نیز که در بعضی آیات تکرار شده، قرینه است که موجودهای امکانی، ذاتاً از خود هیچ ندارند و اسناد سمت آفریدن به آنان، مانند اسناد سایر اسمای حسنای الهی به آنها، در حد مظهر بودن آنان است و در جاهایی نیز که این قید ذکر نشده، باید با سایر آیات محکم قرآن تطبیق و مقید شود (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۴۰۰).

## ۵-۱-۲. ربوبیت

یکی دیگر از صفات الهی که در ارتباط با حقوق انسان است، ربوبیت الهی است. ربوبیت در لغت، از ریشه «ر ب ب» به معنای اصلاح چیزی و قیام بر آن است و «ر ب» به معنای اصلاح‌کننده چیزی است و بر مالک، خالق و صاحب اطلاق می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۸۱). بنابراین، ربوبیت به معنای سرپرستی، تدبیر، اصلاح و سامان‌دهی امر است. ربوبیت خدای متعال را از دو جهت اقسام و گستره بررسی می‌کنیم. ربوبیت الهی به دو قسم ربوبیت تکوینی و ربوبیت تشریحی تقسیم می‌شود.

### ۵-۱-۲-۱. ربوبیت تکوینی

ربوبیت تکوینی، اداره، تدبیر و سامان‌دهی جهان هستی است. خدای متعال افزون بر آفرینش جهان هستی، اعم از انسان و غیر انسان، امور جهان را اداره و تدبیر می‌کند و هر چیز را به طور متناسب رشد می‌دهد و به کمال می‌رساند. مشرکان، آفرینش خدا را قبول داشتند: «وَلَيْتَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ»؛ «و هرگاه از آنان سؤال کنی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ مسلماً می‌گویند: «الله» (لقمان: ۲۵). حتی ربوبیت مطلق خدا را نسبت به جهان هستی می‌پذیرفتند: «وَلَيْتَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ»؛ «و اگر از آنان بپرسی: چه کسی از آسمان آبی فرستاد و به وسیله آن زمین را پس از مردنش زنده کرد؟ می‌گویند: «الله» (عنکبوت: ۶۳). آنچه را انکار می‌کردند، ربوبیت جزئی (نه نسبت به مجموعه جهان هستی) مانند «رب الانسان»، «رب الارض»، و مانند آن بود که آن را به بت‌ها، ستارگان و

یا قدیسان بشر نسبت می‌دادند و برای آنها مظاهر و مجسمه‌هایی می‌ساختند و برای دستیابی به شفاعتشان، مظاهر آنها را می‌پرستیدند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۵۲). قرآن کریم عقیده مشرکان را این گونه بیان می‌کند: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ»؛ و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند و دلیلشان این بود که: اینها را نمی‌پرستیم مگر به خاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند» (زمر: ۳) و «قُلْ لَوْ كُنَّا مَعَهُ آلِهَةً كَمَا يَقُولُونَ إِذَا لَبِثْنَا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا»؛ بگو: اگر آن چنان که آنها می‌گویند با او خدایانی بود، در این صورت (خدایان) سعی می‌کردند راهی به سوی (خداوند) صاحب عرش پیدا کنند» (اسرا: ۴۲).

همچنین از زبان حضرت یوسف علیه السلام اشاره می‌کند: «يَا صَاحِبِي السِّجْنِ أَزْبَابُ مُتَقَرِّبُونَ خَيْرًا أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»؛ ای دوستان زندانی من! آیا خدایان پراکنده بهترند، یا خداوند یکتای پیروز؟! (یوسف: ۳۹).

از منظر قرآن کریم، تصور ربوبیت غیر خدا نادرست است و ربوبیت خدا فراگیر و شامل هر چیز است و هرگونه ربوبیت کلی و جزئی را دربرمی‌گیرد. از این رو، هیچ چیزی از دایره ربوبیت الهی خارج نیست:

- «فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ «پس حمد و ستایش مخصوص خداست، پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین و پروردگار همه جهانیان!» (جاثیه: ۳۶).
- «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ»؛ «پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست، و پروردگار مشرق‌ها» (صافات: ۵).
- «قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ رِبِّيًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ»؛ «بگو: آیا غیر خدا پروردگاری را بطلبم، درحالی که او پروردگار همه چیز است؟!» (انعام: ۱۱۴).

از نگاه قرآن کریم، میان خالقیت و ربوبیت، تلازم وجود دارد (برای روشن شدن چگونگی تلازم، ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۵۳ - ۳۵۴) و خدای سبحان که جهان هستی را آفریده است، آن را اداره می‌کند، بدون آنکه به دیگری واگذار کرده باشد. از این رو، در آیات متعددی میان آنها ارتباط برقرار می‌کند؛ مانند: «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ»؛ «(آری) این است پروردگار شما! هیچ معبودی جز او نیست؛ آفریدگار همه چیز است» (انعام: ۱۰۲) و «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ

وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُعْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ: «پروردگار شما خداوندی است که آسمان ها و زمین را در شش روز [شش دوران] آفرید. سپس به تدبیر جهان هستی پرداخت. با (پرده تاریک) شب، روز را می پوشاند، و شب به دنبال روز، به سرعت در حرکت است. و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید، که مسخر فرمان او هستند. آگاه باشید که آفرینش و تدبیر (جهان)، از آن او (و به فرمان او) است! پربركت (و زوال ناپذیر) است خداوندی که پروردگار جهانیان است!» (اعراف: ۵۴).

### ۲-۱-۵. ربوبیت تشریحی

ربوبیت تشریحی، عهده داری قانون و قانون گذاری است. از منظر قرآن کریم، قانون گذاری تنها به خدای متعال اختصاص دارد و هیچ فردی از چنین شایستگی برخوردار نیست.

قرآن کریم در آیات متعددی، به ربوبیت مطلق الهی اشاره می کند که ربوبیت تشریحی را نیز در برمی گیرد؛ مانند: «الَّذِي قَرَأَ الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالسَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»: «آیا ندیدی (و آگاهی نداری از) کسی [نمرود] که با ابراهیم درباره پروردگارش مواجه و گفت وگو کرد؟ زیرا خداوند به او حکومت داده بود (و بر اثر کمی ظرفیت، از باده غرور سرمست شده بود)، هنگامی که ابراهیم گفت: خدای من آن کسی است که زنده می کند و می میراند. او گفت: من نیز زنده می کنم و می میرانم! (و برای اثبات این کار و مشتبه ساختن بر مردم دستور داد دو زندانی را حاضر کردند، فرمان آزادی یکی و قتل دیگری را داد). ابراهیم گفت: خداوند، خورشید را از افق مشرق می آورد (اگر راست می گویی که حاکم بر جهان هستی تویی)، خورشید را از مغرب بیاور! (در اینجا) آن مرد کافر، مبهوت و وامانده شد و خداوند، قوم ستمگر را هدایت نمی کند» (بقره: ۲۵۸).

در برخی از آیات، به صراحت، باور به ربوبیت تشریحی غیر خدا را نادرست می داند؛ مانند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِذَا تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»: «(بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم

و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد. هرگاه (از این دعوت)، سر باز زنند، بگویید: گواه باشید که ما مسلمانیم!» (آل عمران: ۶۴).

«اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ»؛ «(آنها) دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند» (توبه: ۳۱).

آیات یادشده به این باور نادرست اشاره دارد که برخی به جای خدای سبحان، برای فرشتگان، پیامبران، عالمان یهود و راهبان نصاری، ربوبیت عقیده داشتند. روشن است که باور آنان به ربوبیت، در حوزه تکوین و اداره جهان هستی نبود؛ چراکه از نگاه آنان، عالمان و راهبان و پیامبران، جهان هستی را اداره نمی‌کردند؛ بلکه ربوبیت تشریحی و حق قانون‌گذاری برای غیر خدا را باور داشتند. این موضوع، در برخی از روایات نیز نقل شده است؛ از جمله:

الف) هنگامی که آیه «وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» نازل شد، عدی بن حاتم حضور رسول اکرم ﷺ رسید و گفت: ای رسول خدا! ما آنان را نمی‌پرستیم. رسول اکرم ﷺ فرمود: آیا آنان برای شما چیزی را حلال یا حرام نمی‌کردند و شما سخن آنان را نمی‌پذیرفتید؟! وی گفت: بله. رسول اکرم ﷺ فرمود: این، همان (گرفتن ارباب) است (ر.ک: زمخشری، ۱۴۵۷، ج ۱، ص ۳۷۱ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۶۷).

ب) از امام صادق ﷺ درباره معنای کریمه «اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» پرسیده می‌شود. امام ﷺ پاسخ می‌دهد: سوگند به خدا ایشان (اهل کتاب) برای آنان (احبار و رهبان) روزه نگرفتند و نماز نخواندند؛ بلکه آنان بر ایشان حلال را حرام و حرام را حلال کردند و ایشان پیروی کردند (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۸۶).

میان ربوبیت تشریحی، همانند ربوبیت تکوینی و خالقیت، تلازم وجود دارد. خدای متعال که انسان را آفریده، شایستگی قانون‌گذاری دارد و کسی جز او توان قانون‌گذاری ندارد؛ زیرا کسی که خالق نیست، از انسان و شرایط او خبر ندارد. پس تنها خالق، قانون‌گذار است.

از منظر قرآن، مالکیت همه آسمان‌ها و زمین به خدای سبحان اختصاص دارد: «وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَمْ يَلَمْأَ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَه قَانُتُونَ»؛ «یهودیان و مسیحیان گفتند: خدا فرزندی برای خود برگرفته است. منزّه است او. بلکه آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن او، و همه چیز خاضع و فرمانبردار اوست» (بقره: ۱۱۶) و «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ»؛ «فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است از آن خداست و بازگشت همگان فقط به سوی اوست» (مائده: ۱۸).

از سوی دیگر، مالکیت اعتباری انسان‌ها را در طول مالکیت خداوند و عطاشده از سوی او بیان می‌کند؛ مانند: «...إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ»؛ «زمین از آن خداست. خدا آن را به هرکس از بندگانش که بخواهد به میراث خواهد داد» (اعراف: ۱۲۸) و «كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ»؛ «و هنگامی که ما آنان را هلاک کردیم، همه آن نعمت‌ها را به مردمی دیگر به میراث دادیم» (دخان: ۲۸). نتیجه آیات یادشده این است که خدای سبحان انسان را آفریده است، تدبیر او را انجام می‌دهد و همه هستی انسان از آن خدای متعال است و بنابراین، انسان و همه حقوق انسان به خدای سبحان برمی‌گردد.

### ۶. برخی از مصادیق «خدامحوری در نظام حقوقی»

باتوجه به خالقیت خدای سبحان و نیز تدبیر امور هستی و اداره انسان توسط خداوند و نیز مالکیت حق تعالی، وابستگی انسان به خدا روشن می‌شود. هنگامی که انسان آفریده خدای سبحان است و توسط او اداره می‌شود، افزون بر خود انسان، حقوق انسان، چه حقوق فردی و چه حقوق اجتماعی وی نیز وابسته به خداست. به عبارت دیگر، انسان از خود چیزی ندارد و هرچه که دارد، متعلق به خدای متعال است. پس حقوق وی نیز از خداوند سرچشمه می‌گیرد. بر همین اساس، آیت‌الله مصباح یزدی تصریح می‌کنند:

بر طبق این مقدمه که همه هستی از آن خدای متعال است، هیچ حقی برای کسی به خودی خود ثابت نمی‌شود و هر کجا حقی باشد، اصالتاً از آن خداست و این اوست که آن حق را به آن موجود عطا کرده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۰۴ - ۱۰۵).

این بیان از اهل بیت علیهم‌السلام استفاده می‌شود. امام سجاده علیه‌السلام در بیان حقوق به این مبنای کلیدی اشاره می‌کند که در فلسفه حقوق بسیار راهگشاست؛ همچنان که آیت‌الله مصباح یزدی به آن اشاره دارند (همان، ص ۱۰۲). امام سجاده علیه‌السلام پس از بیان اینکه خدا بر انسان حقوقی دارد، می‌فرماید: «أَكْبَرُ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَيْكَ مَا أَوْجَبَهُ لِنَفْسِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْ حَقِّهِ الَّذِي هُوَ أَصْلُ الْحُقُوقِ وَ مِنْهُ تَفَرَّعَ بزرگ‌ترین حق خدا بر تو حقی است که خدا نسبت به خودش واجب ساخته است. حق الله که اصل دیگر حقوق است، و همه حق‌های دیگر از آن متفرع می‌شود» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۵۵).

### ۱-۶. وابستگی حق حیات به خدای سبحان

آیت‌الله مصباح یزدی درباره حق حیات می‌نویسد:

از جمله حقوق اساسی که بسیار معروف است و همه به آن معتقدند، حق حیات است؛ اینکه هر انسانی حق دارد زنده بماند. به تبع حق حیات، سایر چیزهایی را که از مقومات حیات اوست نیز حق دارد فراهم کند. اکنون در مورد همین حق حیات سؤال می‌کنیم این حیات را چه کسی به ما داده است؟ بدیهی است که اصل وجود ما از خداست. قبل از اینکه او ما را بیافریند، ما وجودی نداشتیم تا حقی داشته باشیم. اگر او اراده کند که من به وجود بیایم و حیات داشته باشم، آنگاه حق حیات خواهم داشت. چرا؟ چون خدای متعال خواسته که باشم و زنده بمانم. اگر او نمی‌خواست و نخواهد، من چه بودم و چه هستم تا حقی داشته باشم؟ این حیاتی که من آن را حق خود می‌دانم چیزی است که خداوند به من داده است و به اراده اوست که محقق است. بنابراین معلوم می‌شود اساسی‌ترین حقوق، یعنی حق حیات، از خدای متعال ناشی می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ب، ج، ۱، ص ۱۰۸).

این بیان از قرآن کریم استفاده می‌شود؛ چرا که خدای سبحان را زندگی بخش به انسان بیان می‌کند:

«وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ»؛ «و اوست آنکه به شما حیات بخشیده است، سپس شما را می‌میراند، آنگاه [در قیامت] به شما حیاتی دوباره می‌بخشد. [اینها برای شما نعمت‌هایی ارجمندند ولی] انسان در برابر این نعمت‌ها بسیار ناسپاس است» (حج: ۶۶).

## ۶-۲. وابستگی حق مالکیت به خدای سبحان

آیت‌الله مصباح یزدی درباره حق مالکیت برای انسان می‌نویسد:

از دیگر حقوق اساسی که به دنبال حق حیات مطرح می‌شود، حق مالکیت و حق استفاده از سایر نعمت‌هایی است که بقای انسان به آنها بستگی دارد؛ مانند حق مسکن، حق خوراک، حق پوشاک و... این حقوق از کجا ناشی می‌شود؟ اگر من مانند جمادات بودم و خداوند مرا آن‌چنان نیافریده بود که می‌بایست غذا بخورم، آیا من حق غذا خوردن داشتم؟ این خداست که مرا خورنده آفریده و در کنارش خوردنی‌ها را نیز خلق فرموده است؛ پس این خداست که حق خوراک به من داده است. اگر او مرا «خورنده» نیافریده بود و «خوراکی‌ها» را خلق نکرده بود من چه حقی داشتم؟ (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۰۸).

قرآن کریم حق مالکیت را برای انسان معتبر می‌شمارد و آن را به خدای سبحان برمی‌گرداند: «وَأَتَوْهُم مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ»؛ «و از مالی که خدا به شما ارزانی کرده است، به آنان بدهید» (نور: ۲۳). همچنین خداوند را عطاکننده مالکیت جعلی و (اعتباری) بر امکانات و دارایی‌ها به انسان‌ها بیان می‌کند: «... وَأَنْفُقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ»؛ «از اموالتان که خدا شما را در آنها جانشین دیگران قرار داده است، انفاق کنید» (حدید: ۷). «استخلاف انسان» به معنای خلیفه کردن اوست، و مراد از «خلیفه کردن انسان»، یا این است که خدای سبحان انسان را در زمین جانشین خود کند، همچنان‌که آیه شریفه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»؛ «آن‌گاه که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی قرار خواهم داد» (بقره: ۳۰) به آن اشاره می‌کند. یا مراد از خلیفه کردن انسان این است که: خدا ایشان را جانشین پیشینیان خود در آن اموال کرده است. یعنی قبلاً این اموال در دست دیگران بود و بعد از درگذشت آنان به ایشان منتقل گردید (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۱۵۱). در هر صورت، خدای سبحان، انسان را جانشین قرار داده و امکانات را به او عطا کرده است.

## ۶-۳. وابستگی حق مسکن به خدای سبحان

آیت‌الله مصباح یزدی درباره حق مسکن برای انسان می‌نویسد:

همچنین حق مسکن، یعنی اینکه من حق دارم بر روی کره زمین مکانی را برای زندگی و خانه و کاشانه انتخاب کنم، از جمله حقوق بشر شمرده می‌شود که در اعلامیه حقوق بشر هم آمده

است. باز سؤال می‌شود که اگر خداوند مانند برخی از موجودات، مرا طوری آفریده بود که نیاز به مسکن نداشتیم، به چه دلیل می‌توانستیم بگوییم حق مسکن دارم؟ همچنین این خداوند است که طبیعت پیرامون مرا طوری آفریده و شرایطی در آن پدید آورده که اگر من بخواهم برای خود خانه درست کنم، بتوانم. اگر خداوند طبیعت را این گونه نیافریده بود، مسکن و حق آن از کجا پیدا می‌شد؟ (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۰۸).

بر اساس این آیه، حق مسکن انسان، وابسته به خدای متعال است: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَانًا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ»؛ «خداوند برای شما از خانه‌هایتان محل سکونت و استراحت قرار داده و برای شما از پوست دام‌ها خیمه‌ها پدید آورده که روز کوچ کردن و روز اقامت خود آنها را سبک می‌یابید، و از پشم‌ها و کرک‌ها و موهای آنها برای شما اثاث منزل و کالایی که تا مدتی از آن بهره می‌برید، قرار داده است» (تجل: ۸۰).

خدای متعال در این آیه، هم به خانه‌های مسکونی ثابت اشاره کرده و هم به خانه‌های مسکونی سیار، مانند خیمه که از مکانی به مکانی انتقال می‌یابد. در هر صورت، وجود خانه، از الطاف خدای متعال برای انسان است.

همچنین می‌فرماید: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تَخْرُجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَسْهَوُونَ»؛ «و هنگامی که از شما پیمان گرفتیم که خون‌های یکدیگر را نریزید و همدیگر را از خانمان و دیارتان بیرون نکنید، پس اقرار کردید و خود گواهید» (بقره: ۸۴).

بر اساس این آیه، خدای متعال از بنی اسرائیل درباره اموری پیمان می‌گیرد و آنان بدان اعتراف می‌کنند که یکی از آنها، بیرون نکردن یکدیگر از خانه و محل زندگی‌شان است. از این آیه نیز استفاده می‌شود که یکی از حقوق اولیه انسان، حق مسکن و انتخاب محلی برای زندگی است.

## ۷. گستره حقوق انسان و برخی از مصادیق آن بر اساس «خدامحوری در نظام حقوقی»

گستره حقوق انسان در هر مکتبی وابسته به مبانی آن مکتب است. باتوجه به چند نکته‌ای که در تحلیل قرآنی دیدگاه «خدامحوری در نظام حقوقی» بیان شد،<sup>۱</sup> گستره حقوق انسان در اسلام

۱. اول، آفرینش انسان توسط خدای سبحان؛ دوم، ربوبیت تشریحی خدای سبحان.

روشن می‌شود. با توجه به این نکات، افزون بر وابستگی اصل قانون‌گذاری حقوق انسان به خدای سبحان، وابستگی گستره حقوق انسان و شرایط پایداری آن به خواست خدای متعال روشن می‌شود. از این رو، نظر به صفات یادشده خدای متعال، گستره اصل حقوق انسان و نیز شرایط پایداری آن، به خواست و قانون الهی برمی‌گردد و هیچ‌کس دیگری حق و صلاحیت قانون‌گذاری ندارد، مگر به اذن خدا. برای روشن شدن این اثر، به چند حق و شرایط پایداری آن از منظر قرآن کریم می‌پردازیم.

برخی از مصادیق حقوق انسان بر اساس خدامحوری و قانون الهی عبارت‌اند از:

### ۷-۱. حق تدین و شرایط آن

بر اساس آیات قرآن، انسان افزون بر حقوق مادی، از حقوق معنوی مانند حق تدین و بندگی برخوردار است. علامه طباطبایی با اشاره به آیه «فَأَقْمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»؛ «پس روی خود را به سوی این دین [تسلیم خدا بودن] بگردان و بی‌آنکه به راست یا چپ گرایش یابی، تنها به آن چشم بدوز. بر این دین پایدار باش؛ دینی که فطرت خدادادی‌ات تو را به آن گرایش می‌دهد؛ همان فطرتی که خداوند همه انسان‌ها را بر آن آفریده است» (روم: ۳۰) می‌فرماید: قرآن ثابت کرده که مهم‌ترین حقوق انسان، توحید و قوانینی دینی مبتنی بر توحید است (ر. ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۷۰). قرآن کریم ضمن اینکه حق تدین را محترم شمرده و بر آن تأکید دارد؛ اما نه هر دینی را می‌پذیرد و نه تغییر دینی را قبول دارد. قرآن کریم برای دین مقبول، باورها، اخلاق و اعمال صالح خاصی بیان می‌کند. به عبارت دیگر، قرآن گرچه تکویناً انسان را صاحب اختیار می‌داند؛ لکن انتخاب هر دین را تشریحاً مجاز نمی‌داند و پلورالیسم و تکثرگرایی را نفی می‌کند. برای نمونه می‌فرماید:

«لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»؛ «نیکی (تنها) این نیست که (به هنگام نماز) روی خود را به سوی مشرق و (یا) مغرب کنید (و تمام گفت‌وگوی شما، درباره قبله و تغییر آن باشد و همه وقت خود را مصروف آن سازید)؛

بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیامبران، ایمان آورده و مال (خود) را با همه علاقه‌ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و پردگان، انفاق می‌کند. نماز را برپا می‌دارد و زکات را می‌پردازد. و (همچنین) کسانی که به عهد خود - به هنگامی که عهد بستند - وفا می‌کنند و در برابر محرومیت‌ها و بیماری‌ها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می‌دهند. اینها کسانی هستند که راست می‌گویند و (گفتارشان با اعتقادشان هماهنگ است) و اینها هستند پرهیزکاران! (بقره: ۱۷۷).

از سوی دیگر، تغییر دین (ارتداد) را نمی‌پذیرد و شدیداً نگوشت می‌کند. خداوند به مسلمانان درباره تباهی اعمال آنان و خسارت در آخرت، در صورت ارتداد، هشدار می‌دهد: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»؛ «و کسی که انکار کند آنچه را باید به آن ایمان بیاورد، اعمال او تباه می‌گردد و در سرای دیگر، از زیانکاران خواهد بود» (مائده: ۳۲).

هنگامی که حق دین‌داری و گستره آن با اعلامیه جهانی حقوق بشر مقایسه گردد، روشن می‌شود که گرچه اعلامیه در کلیات حقوق بشر، با آموزه‌های قرآن مطابقت دارد؛ اما در شرایط حقوق، غالباً شرط خاصی را بیان نمی‌کند و گاهی به صراحت علیه مقدسات ادیان، به ویژه دین اسلام موضع می‌گیرد. آیت‌الله مصباح یزدی در اشکال بر اعلامیه می‌نویسد:

این اعلامیه، به دین و مذهب بی‌اعتناست و به اصطلاح جنبه لائیک دارد. در این اعلامیه هیچ‌گونه اشاره‌ای به خدا و پیامبر و دین نشده است و حتی تعبیری که بیانگر وجود خدا باشد، در آن به کار نرفته است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ الف، ص ۱۰۰).

از سوی دیگر، این اعلامیه، داشتن هر دین و مذهبی را روا می‌شمارد و با برخی از احکام دینی، مانند ارتداد، آشکارا مخالفت خود را بیان می‌کند. برای مثال، در ماده هجدهم آمده است: هرکس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره‌مند شود. این حق، متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و ایمان، و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است. هرکس می‌تواند از این حقوق، یا مجتمعاً به طور خصوصی یا به طور عمومی برخوردار باشد.

همچنین در ماده نوزدهم می‌نویسد:

هرکس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود

بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن، به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد.

چنان که روشن است آزادی در انتخاب هر دین، مورد اختلاف است. دلیل این اختلاف، به نوع نگاه قرآن کریم و اعلامیه به هستی و انسان برمی‌گردد. قرآن کریم با شناخت جامع و کامل به هستی و انسان، فقط دینی را می‌پذیرد که دارای شرایط خاصی بوده و شایستگی رساندن انسان به سعادت را داشته باشد؛ اما نویسندگان اعلامیه، با کوه بینی و مادی انگاری، هر دین و مکتبی را قبول دارند. از سوی دیگر، قرآن کریم تعبیر دین (ارتداد) را نمی‌پذیرد، درحالی که اعلامیه آن را روا می‌داند.

### ۷-۲. حق مشارکت اجتماعی و شرایط آن

از منظر قرآن کریم، مشارکت اجتماعی از حقوق افراد است؛ لکن این مشارکت، مشروط به رعایت ضوابط دینی است؛ زیرا قانون کلی این است که در جامعه باید همدیگر را در کارهای نیک و تقوا کمک کرد و از یاری رساندن در گناه و تعدی پرهیز نمود. از این قانون کلی استفاده می‌شود که حق مشارکت اجتماعی مشروط به این است که این مشارکت، زمینه ساز کارهای نیک و تقوا باشد و نباید زمینه گناه را فراهم سازد. درحقیقت، این شرط به اصل حق بر نمی‌گردد؛ بلکه به نوع مشارکت اجتماعی بازگشت دارد. برای مثال، اگر درخواست شود که مردم به قانون دینی خاصی رأی منفی بدهند، یا مسئله غیردینی را به رأی بگذارند، در این صورت نباید مشارکت داشت. قرآن کریم می‌فرماید: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»؛ «و یکدیگر را بر انجام کارهای خیر و پرهیزکاری یاری نمایید، و یکدیگر را بر گناه و تجاوز یاری ندهید» (مائده: ۲).

این آیه، مؤمنان را به یاری رساندن یکدیگر در نیکی و تقوا دستور داده است و از یاری کردن یکدیگر در گناه و تعدی بازمی‌دارد. باتوجه به اینکه در «تعاون» بر «بِرّ» و «تقوا» صیغه امر به کار رفته است: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ» بر مطلوبیت و لزوم آن دلالت دارد و در تعاون بر «گناه» و «عدوان» صیغه نهی به کار رفته است: «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»، بر ممنوع بودن آن دلالت دارد. براین اساس، معاونت و یاری رساندن بر گناه حرام است (برای توضیح شرایط آن، ر.ک: نراقی، ۱۴۱۷، ص ۷۵-۸۱).

### ۳-۷. حق ازدواج و شرایط آن

قرآن کریم شرایطی برای ازدواج قرار می‌دهد. این شرایط مانند موارد پیشین، به کیفیت تحقق حق، نظر دارد، نه اصل حق. برای مثال، قرآن کریم ازدواج مؤمن فقط با مؤمن را می‌پذیرد: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ»؛ «و با زنان مشرک و بت پرست، تا ایمان نیاورده‌اند، ازدواج نکنید!» (بقره: ۲۲۱) و «وَلَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ»؛ «هرگز زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید» (ممتحنه: ۱۰).

در آیه نخست، به ازدواج با اهل ایمان سفارش، و در آیه دوم، ادامه زندگی با کافر نهی شده است. از این آیات می‌توان به ضرورت هم‌کفو بودن همسران در ایمان پی برد.

مقایسه دیدگاه اسلام با اعلامیه جهانی حقوق بشر نشان می‌دهد که در اعلامیه، برای ازدواج هیچ شرطی ذکر نشده است؛ بلکه در بند اول ماده شانزدهم، هرگونه شرط، حتی شرط دینی را نمی‌پذیرد: هر زن و مرد بالغی حق دارند بدون هیچ محدودیت از نظر نژاد، ملیت، تابعیت یا مذهب، با همدیگر زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در کلیه امور مربوط به ازدواج دارای حقوق مساوی می‌باشند.

### نتیجه‌گیری

مکاتب حقوقی غیراسلامی، دیدگاه‌های گوناگونی درباره منشأ حق دارند که هیچ‌کدام درست نیست؛ برای نمونه، مکتب حقوق طبیعی عقیده دارد که خاستگاه حقوق انسان، طبیعت است. پوزیتیویسم حقوقی مبنای حقوق را مقبولیت و پذیرش اجتماعی می‌داند. آیت‌الله مصباح یزدی عقیده دارند که هیچ‌کدام از دیدگاه‌های نظام‌های حقوقی درباره منشأ حقوق انسان درست نیست؛ بلکه دیدگاه درست، دیدگاه دین است که ریشه تمامی حقوق را یک حق می‌داند و آن حق خداست. دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی، از آیات قرآن کریم سرچشمه می‌گیرد. قرآن کریم خدای متعال را با ویژگی خالقیت، ربوبیت و مالکیت معرفی می‌کند که اقتضای آنها، وابستگی انسان و حقوق وی به خدای متعال است. از سوی دیگر، گستره حقوق انسان و نیز شرایط پایداری آن، به خواست خدا و قانون الهی برمی‌گردد و هیچ‌کس حق و صلاحیت قانون‌گذاری ندارد، مگر به اذن خدا. هرکدام از این آثار، شواهد قرآنی متعددی دارند. از این رو، دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی مبنی بر «خدامحوری در نظام حقوقی»، برگرفته از آیات قرآن کریم است.

## فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. اصفهانی، محمدحسین کمپانی (۱۴۱۸ق)، رساله فی تحقیق الحق و الحکم، چاپ اول، قم: أنوار الهدی.
۴. بحر العلوم، محمدبن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، بلغة الفقیه، چاپ چهارم، تهران: منشورات مکتبه الصادق.
۵. جوادى آملی، عبدالله (۱۳۸۳ش)، توحید در قرآن، قم: مرکز نشر اسراء.
۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴ش)، حق و تکلیف در اسلام، قم: مرکز نشر اسراء.
۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰ش)، تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱ش)، تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق) مفردات الفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت: دار الشامیة.
۱۰. زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بی جا، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۱. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت: دار الکتب العربی.
۱۲. سبحانی جعفر (۱۴۲۲ق)، الالهیات علی هدی کتاب و السنة و العقل، چاپ سوم، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة.
۱۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۵. عباشی، محمدبن مسعود (۱۳۸۰ق)، کتاب التفسیر، تهران: چاپخانه علمیه.
۱۶. قراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، چاپ دوم، بی جا: مؤسسه دار الهجرة.
۱۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰ش)، فلسفه حقوق، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۸. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴ش)، حقوق و سیاست در قرآن، چاپ اول، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸ش/الف)، نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام، چاپ اول، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸ش/ب)، مشکات؛ مجموعه آثار آیت الله محمدتقی مصباح یزدی، نظریه حقوقی اسلام، چاپ سوم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۱. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
۲۲. نبویان، سید محمود (۱۳۸۸ش)، حق و چهارپرسش بنیادین، چاپ اول، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۳. نجفی، محمدحسن (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۴. نراقی، مولی احمدبن محمد مهدی (۱۴۱۷ق)، عوائد الايام فی بیان قواعد الأحکام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

